



تاریخ انتشار: ۰۲ اردیبهشت ۱۳۹۷ - ۱۳:۱۲ - April 2018 22

کد خبر: ۷۱۸۶

حجت الاسلام والمسلمین ایزدهی/ جلسه 35 (95-96)

### بررسی گستره اختیارات حاکم اسلامی در جامعه

وسائل - از مفاد آیات قرآن استفاده می‌شود که پیامبر خدا(ص) و اهل بیت(ع) به مثابه پدران جامعه اسلامی هستند؛ پدر گرچه نمی‌تواند ملکیت فرزند را نقض کند؛ اما در صورت محجوریت فرزند می‌تواند در ملک او تصرف کند، حال جای این پرسش است که اِعمال چنین ولایتی از سوی پدر به چه ملاکی است؟ آیا اِعمال این ولایت به خاطر تخصیص ادله ملکیت است؟ به این معنا که ادله ملکیت به ادله ولایت پدر تخصیص می‌خورد؛ یا اینکه این مقام، مقام تزامم میان دو دسته ادله است؟

به گزارش خبرنگار وسائل، حجت الاسلام والمسلمین سید سجاد ایزدهی روز چهارشنبه پانزدهم دیماه 1395 در سی و پنجمین جلسه درس خارج فقه سیاسی در مدرسه عالی فیضیه قم، بحث پیرامون گستره واسع اختیار حاکم اسلامی را ادامه داد و در ادامه بررسی دلالت آیه کریمه «التَّيَّيُّ اُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ» بر مدعا نکاتی را بیان کرد که ذیلاً دو نکته از اهم مطالب بیان شده تقدیم می‌شود.

1. گفتیم سومین آیه دالّ بر جواز ورود حاکم اسلامی در مسائل شخصی افراد و دالّ بر اختیار فراگیر حاکم اسلامی آیه کریمه «التَّيَّيُّ اُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ» است، در روایت شریفه مراد و معنای اولویت چنین بیان شده است: «اُولَى بِكُمْ اَيَّ اَحَقُّ بِكُمْ وَ بِاُمُورِكُمْ وَ اَنْفُسِكُمْ وَ اَمْوَالِكُمْ». اولویت در این روایت به اولویت در امور و انفس و اموال تفسیر و معنا شده است؛ از این میان اولویت در امور و انفس را شاید بتوان قابل حمل بر امور نوعی دانست؛ اما اولویت در اموال جز به معنای دخالت در امور و مسائل مالی افراد با صبغه شخصی نیست.

2. از سیره اهل بیت علیهم السلام مواردی نقل شده است که نمی‌توان آن را مصداق دخالت در امور نوعی و عمومی دانست؛ بلکه جز بر وجه اطلاق ولایت و اختیار مطلق قابل توجیه نیست، در یک مورد امام صادق علیه السلام به فردی از اصحاب خود امر می‌کند، به تنور آتش وارد شود و وی بلاد رنگ اطاعت می‌کند و در مورد دیگر امام کاظم علیه السلام صفوان جمّال را به خاطر اجازه دادن شتران خود به هارون ملعون بازخواست می‌کند، مواردی از این قبیل که صرفاً وجه شخصی دارد، دخالت و ورود در آن تنها بر اساس حاکمیت مطلقه حاکم اسلامی قابل تفسیر و توجیه است.

تقریر سی و پنجمین جلسه فقه سیاسی استاد ایزدهی در ادامه تقدیم می‌گردد.

عبارات درون پرانتز از مقرر است.

بسم الله الرحمن الرحيم

الصلاة والسلام على اشرف الانبياء والمرسلين حبيب الهنا و طيب قلوبنا ابي القاسم المصطفى محمد، اللهم صلّ على محمد و آل محمد.

## مقدمه

بحث در دلالت آیه کریمه «التَّيَّيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» بر اختیار واسع حاکم اسلامی بود، در جلسه پیش گفتیم بر این دلالت چنین اشکال شده است که در آیه کریمه، آنکه اولی به مؤمنین معرفی شده است «النَّبِی» است و در این عنوان حیثیت «إنباء» لحاظ شده است؛ بنابراین مراد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به عنوان حاکم نیست؛ بلکه آن حضرت اگر دارای چنین اولوی است به اعتبار مخبریت از وحی است، از این رو ظاهر آیه کریمه را نمی توان دلیلی بر مدعا دانست.

به این اشکال جواب هایی داده شده و در جواب اخیر گفتیم روایاتی وارد است که در آن، مراد از اولویت بیان شده است، در ادامه روایتی را از این دسته روایات می خوانیم.

## روایت؛ مراد از اولویت

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» قَالَ إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَىٰ بِكُمْ أَيْ أَحَقُّ بِكُمْ وَ بِأُمُورِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيًّا وَ أَوْلَادَهُ الْأَيِّمَةَ (ع) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ وَصَفَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» وَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي صَلَاةِ الظُّهْرِ وَ قَدْ صَلَّى رَكَعَتَيْنِ وَ هُوَ رَاكِعٌ وَ عَلَيْهِ خُلَّةٌ قِيمَتُهَا أَلْفُ دِينَارٍ وَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) كَسَاهُ إِبَاهَا وَ كَانَ النَّجَاشِيُّ أَهْدَاهَا لَهُ فَجَاءَ سَائِلٌ فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَلِيَّ اللَّهِ وَ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ تَصَدَّقْ عَلَى مَسْكِينٍ فَطَرَحَ الْخُلَّةَ إِلَيْهِ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَيْهِ أَنْ أَحْمِلَهَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ هَذِهِ الْآيَةَ وَ صَيَّرَ نِعْمَةَ أَوْلَادِهِ بِنِعْمَتِهِ فَكُلُّ مَنْ بَلَغَ مِنْ أَوْلَادِهِ مَبْلَغَ الْإِمَامَةِ يَكُونُ بِهَذِهِ الصِّفَةِ مِثْلَهُ فَيَتَصَدَّقُونَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ وَ السَّائِلُ الَّذِي سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) مِنَ الْمَلَائِكَةِ وَ الَّذِينَ يَسْأَلُونَ الْأَيِّمَةَ مِنْ أَوْلَادِهِ يَكُونُونَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ» [1]

(ترجمه: امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا» فرمود: یعنی اولی به شما و سزاوارتر به شما و کارهای شما و جان و مال شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده اند، یعنی علی و اولادش که ائمه علیهم السلام هستند تا روز قیامت، سپس خدای عزوجل ایشان را وصف کرد و فرمود: «الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ».

امیرالمؤمنین مشغول نماز ظهر بود، بعد از آنکه دو رکعت را خوانده و در رکوع بود، در حالیکه حله ای که هزار دینار قیمت داشت، در برش بود و آن حله را نجاشی به پیغمبر (ص) هدیه کرده و او به امیرالمؤمنین پوشانیده بود، مرد سائلی آمد و گفت: سلام بر توای ولی خدا و ای کسی که نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتری! بفقیر صدقه ای ده، علی علیه السلام آن حله را به جانب او انداخت و با دست اشاره کرد که بردار، سپس خدای عزوجل آن آیه را در شءان او نازل فرمود و تصدیق اولادش را بتصدیق او متصل ساخت (و نعمت بر اولادش را بوسیله نعمت به او قرار داد) پس هریک از اولاد او که بدرجه امامت رسد، مانند خود او همین صفت را دارد که در حال رکوع تصدق می دهد و آن سائلی که از امیرالمؤمنین تقاضا کرد از ملائکه بود و آنها که از ائمه اولادش سؤال کنند، از ملائکه می باشند.) [2]

## دلالت بر مدعا

امام علیه السلام اولویت را در آیه کریمه چنین تفسیر می فرماید: «أَوْلَىٰ بِكُمْ أَيْ أَحَقُّ بِكُمْ وَ بِأُمُورِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمْ»؛ در این عبارت «امورکم» ممکن است تنها به امور نوعی تعبیر و توجیه شود و نه

امور شخصی. اولویت در انفس هم ممکن است به جهاد که یک امر غیر شخصی است تعبیر شود، با این حال «اولویت در اموال مردم» قابل توجیه برخلاف مدّعا نیست و می‌توان گفت بر اختیار حاکم نسبت به دخالت در امور شخصی مردم دلالت دارد؛ مگر اینکه گفته شود مراد از «اموالکم» اموال عمومی و انفال است چون به صیغه جمع به کار رفته است که چنین توجیهی نیز با توجه به ظاهر کلام مقبول نیست.

### آیه کریمه؛ مناقشه در دلالت

بسیاری از فقهاء با اخذ به اطلاق این آیه کریمه قائل به توسّع اختیارات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام شده اند. با این حال آخوند خراسانی ره در اخذ به اطلاق آیه کریمه اشکال وارد کرده و اختیارات معصومین علیهم السلام را مقید به امور نوعی و عمومی می داند.

بنا به نظر آخوند ره، دلیل می گوید: «اِنَّهٗ لَا یَحِلُّ مَالُ الْاَبْطِیْبِ نَفْسِ مَالِکَ» یعنی تصرف در مال دیگری جز به طبیب نفس و رضایت مالک روا نیست و ادلّه ولایت نبی و امام معصوم - علیهم السلام - همچون آیه کریمه «النَّبِیُّ اَوْلٰی بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ» نمی‌تواند ناقض این دلیل باشد، ادلّه ولایت معصوم نمی‌تواند دلیل ملکیت افراد بر اموال خود و هیچ مورد از مواردی که ولایت افراد در آن بنا به دلیل شرعی ثابت است را تخصیص بزند.

آخوند ره می گوید: «لایخفی اَنَّهُ لیس للفقیه فی حال الغیبة، ما لیس للإمام (ع) و اَمَّا ما کان له، فثبوته له، محل الاشکال... فاعلم، اَنَّهُ لَا رِیْبَ فِی وَلَايَتِهِ فِی مَهَامِ الْأُمُورِ الْکَلِیَّةِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِالسِّیَاسَةِ الَّتِی تَکُونُ وَظِیْفَةً مِنْ لَه الرِّئَاسَةِ وَ اَمَّا فِی الْأُمُورِ الْجَزْئِیَّةِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِالْأَشْخَاصِ کَبِیْعٍ دَارٍ وَ غَیْرِهِ مِنْ التَّصَرُّفِ فِی أَمْوَالِ النَّاسِ فَفِیْهِ اشْکَالٌ مِمَّا دَلَّ عَلٰی عَدَمِ نَفُوذِ تَصَرُّفٍ أَحَدٍ فِی مَلْکِ غَیْرِهِ اِلَّا بِإِذْنِهِ، وَ اَنَّهُ لَا یَحِلُّ مَالُ الْاَبْطِیْبِ نَفْسِ مَالِکَ، وَ وَضُوحُ أَنَّ سِیرَةَ النَّبِیِّ (ص) اَنَّهُ یَعَامِلُ مَعَ أَمْوَالِ النَّاسِ مُعَامَلَةً سَائِرِ النَّاسِ وَ مِمَّا دَلَّ مِنَ الْآیَاتِ وَ الرِّوَايَاتِ عَلٰی کَوْنِ النَّبِیِّ (ص) وَ الْإِمَامِ، أَوْلٰی بِالْمُؤْمِنِیْنَ مِنْ اَنْفُسِهِمْ وَ اَمَّا مَا کَانَ مِنَ الْأَحْکَامِ الْمُتَعَلِّقَةِ بِالْأَشْخَاصِ بِسَبَبِ خَاصٍّ مِنْ زَوَاجٍ وَ قَرَابَةٍ وَ نَحْوِهِمَا فَلَا رِیْبَ فِی عَدَمِ عُمُومِ الْوَلَايَةِ لَهُ وَ أَن یَکُونَ أَوْلٰی بِالْإِرْثِ مِنَ الْقَرِیْبِ وَ أَوْلٰی بِالْأَزْوَاجِ مِنْ أَزْوَاجِهِمْ وَ آیَةُ «النَّبِیُّ اَوْلٰی بِالْمُؤْمِنِیْنَ» إِنَّمَا یَدُلُّ عَلٰی أَوْلَوِّیَّتِهِ فِیْمَا لَهُمُ الْاِخْتِیَارُ لَا فِیْمَا لَهُمْ مِنَ الْأَحْکَامِ تَعَبُّدًا وَ بِلَا اِخْتِیَارٍ. بَقِی الْکَلَامِ فِی اَنَّهُ، هَلْ یَجِبُ عَلٰی النَّاسِ اتِّبَاعُ أَوَامِرِ الْإِمَامِ (ع) وَ الْإِنْتِهَاءُ بِنَوَاحِیهِ مُطْلَقًا وَ لَوْ فِی غَیْرِ السِّیَاسِیَّاتِ وَ غَیْرِ الْأَحْکَامِ مِنَ الْأُمُورِ الْعَادِیَةِ أَوْ یَخْتَصُّ بِمَا کَانَ مُتَعَلِّقًا بِهِمَا؟ فِیهِ إِشْکَالٌ وَ الْقَدَرُ الْمُتَقَيَّنُّ مِنَ الْآیَاتِ وَ الرِّوَايَاتِ وَجُوبُ الْإِطَاعَةِ فِی خُصُوصٍ مَا صَدَرَ مِنْهُمْ مِنْ جِهَةِ النَّبُوَّةِ وَ الْإِمَامَةِ. وَ قَدْ إِنْقَدَحَ بِذَلِکَ، اَنَّهُ لَا یَلْزَمُ تَخْصِیصُ کَثِیْرٍ أَوْ أَکْثَرُ لَوْ نَهَضَ الدَّلِیْلُ بِعُمُومِهِ وَ إِطْلَاقِهِ، عَلٰی ثُبُوتِ مَا لِلْإِمَامِ (ع) مِنَ الْوَلَايَةِ وَ وَجُوبِ الْإِطَاعَةِ لِلْفَقِیْهِ. هَذَا فِی تَعِیْنِ مَا لَهُ (ع)...» [3]

### تبیین برخی فقرات

(1) «و آیه النَّبِیُّ اَوْلٰی بِالْمُؤْمِنِیْنَ إِنَّمَا یَدُلُّ عَلٰی أَوْلَوِّیَّتِهِ فِیْمَا لَهُمُ الْاِخْتِیَارُ لَا فِیْمَا لَهُمْ مِنَ الْأَحْکَامِ تَعَبُّدًا وَ بِلَا اِخْتِیَارٍ»؛ مثلاً پدر نمی تواند ولایت خود بر فرزندش را به دیگری تفویض کند؛ چون چنین ولایتی در اختیار او نیست، احکام تعبدی با یک ملاک خاص ایجاد می شود و با ملاک دیگری منقضی می‌شود و جعل و رفع آن نیز به ید شارع است؛ نه اینکه با ادلّه ولایت نبی و امام معصوم - علیهم السلام - تقیید و تخصیص بخورد.

(2) «بقی الکلام فی الله، هل يجب على الناس اتباع أوامر الإمام (ع) و الإنتهاء بنواهیہ مطلقاً و لو فی غیر السیاسیات و غیر الأحکام من الأمور العادية أو يختص بما كان متعلّقاً بهما؟! فيه إشکال و القدر المتیقّن من الآيات و الروایات وجوب الإطاعة فی خصوص ما صدر منهم من جهة النبوة و الإمامة»؛ به عقیده آخوند ره وجوب اطاعت تنها در خصوص آن اوامر و نواهی است که از حضرات معصومین علیهم السلام از جهت نبوت و امامت صادر می شود.

## نقد و اشکال

آنچه وی در اینجا فرموده است، خود، اول کلام است؛ در واقع ما می‌خواهیم بدانیم آنچه از معصوم صادر می‌شود و وجوب اطاعت دارد آیا تنها امور نوعی را شامل است یا مسائل شخصی را دربرمی‌گیرد، گویا وی قدر متیقّن از نبوت و امامت را انحصاراً امور معنوی و دینی دانسته است که سایر امور را شامل نیست؛ حال آنکه این مدّعا اول کلام است و بحث در اثبات همین مدّعاست.

(3) «و قد إنقذ بذلك، الله لایلزم تخصيص كثير أو أكثر لو نهض الدليل بعمومه و إطلاقه، على ثبوت ما للإمام (ع) من الولاية و وجوب الإطاعة للفقیه» آخوند ره می‌گوید اطلاق و عمومیت ولایت امام علیه السلام موجب تخصیص اکثر یا کثیر در ادله ملکیت، زواج، ارث و غیره نمی‌شود؛ چون ما گفتیم نبی و امام در محدوده امور شخصی ولایت ندارد و اموری همچون ملکیت، زوجیت، وقف، ارث و بسیاری دیگر از امور، عناوین تعبدی و معین از سوی شارع هستند که خارج از گستره ولایت نبی و امام است و بنابراین به وسیله آن تخصیص نمی‌خورد، مرحوم آخوند اختیار نبی و امام را به اموری غیر از امور ثابت شرعی محدود می‌کند.

## سؤال و جواب

**سؤال؛** در روایت وارد است که رسول خدا صلی الله علیه و آله در یک مورد به یک شخص اجازه داد که درخت همسایه را که در ملک او بود و سبب مزاحمت و ضرر و اضرار شده بود از بین ببرد، آیا این دخالت در امور شخصی نیست؟

**جواب؛** این دخالت از باب قضاوت و داوری در مقام تراحم است؛ مانند اینکه مالی در دست یک شخص است و در ملک اوست؛ اما دیگری نسبت به آن ادعا دارد؛ به قاضی رجوع می‌کنند و چه بسا قاضی به نفع دیگری حکم کند و ملکیت را از صاحب ملک سلب کند. در مورد سؤال نیز به خاطر ضرر و اضرار وارده حکم به سلب ملکیت فرد شده است.

## ولایت حاکم اسلامی؛ دو نمونه تاریخی

(1) هارون مکی و تنور آتش

(مأمون رقی - که یکی از دوستان امام جعفر صادق علیه السلام است - حکایت نماید در منزل آن حضرت بودم، که شخصی به نام سهل بن حسن خراسانی وارد شد و سلام کرد و پس از آن که نشست، با حالت اعتراض به حضرت اظهار داشت یابن رسول الله! شما بیش از حد عطوفت و مهربانی دارید، شما اهل بیت امامت و ولایت هستید، چه چیز مانع شده است که قیام نمی‌کنید و حق خود را از غاصبین و ظالمین باز پس نمی‌گیرید، با این که بیش از یک صد هزار شمشیر زن آماده جهاد و فداکاری در رکاب شما هستند؟! امام صادق علیه السلام فرمود: آرام باش، خدا حق تو را نگه دارد و سپس به یکی از پیش خدمتان خود فرمود: تنور را آتش کن...همین که آتش تنور روشن شد و شعله

های آتش زبانه کشید، امام علیه السلام به آن شخص خراسانی خطاب نمود: برخیز و برو داخل تنور آتش بنشین سهل خراسانی گفت: ای سرور و مولایم! مرا در آتش، عذاب مگردان، و مرا مورد عفو و بخشش خویش قرار بده، خداوند شما را مورد رحمت واسعه خویش قرار دهد.

در همین لحظات شخص دیگری به نام هارون مکی - در حالی که کفش های خود را به دست گرفته بود - وارد شد و سلام کرد، حضرت امام صادق سلام الله علیه، پس از جواب سلام، به او فرمود: ای هارون! کفش هایت را زمین بگذار و حرکت کن برو درون تنور آتش و بنشین هارون مکی کفش های خود را بر زمین نهاد و بدون چون و چرا و بهانه ای، داخل تنور رفت و در میان شعله های آتش نشست. آن گاه امام علیه السلام با سهل خراسانی مشغول مذاکره و صحبت شد و پیرامون وضعیت فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و دیگر جوانب شهر و مردم خراسان مطالبی را مطرح نمود مثل آن که مدت ها در خراسان بوده و تازه از آن جا آمده است.

پس از گذشت ساعتی، حضرت فرمود: ای سهل! بلند شو، برو بین در تنور چه خبر است همین که سهل کنار تنور آمد، دید هارون مکی چهار زانو روی آتش ها نشسته است، پس از آن امام علیه السلام به هارون اشاره نمود و فرمود بلند شو بیا؛ و هارون هم از تنور بیرون آمد بعد از آن، حضرت خطاب به سهل خراسانی کرد و اظهار داشت: در خراسان شما چند نفر مخلص مانند این شخص - هارون که مطیع ما می باشد - پیدا می شود؟ [4]

نکته مستفاد از این جریان اینکه فرمان امام علیه السلام در هر حال مُطاع است و چنین نیست که امور شخصی خارج از حیطه اختیار و دخالت امام معصوم علیه السلام باشد. اگر ورود امام علیه السلام را جز در امور نوعی برنتابیم باید پرسید در اینجا فرمان امام به ورود در آتش بر چه اساس و ملاک است؟ ضمن اینکه هارون مکی نیز بدون درنگ و تردید این امر امام را اطاعت می کند.

## (2) صفوان جمال و کرایه شتر به هارون

(صفوان مردی بود که - به اصطلاح امروز - یک بنگاه کرایه وسایل حمل و نقل داشت که آن زمان بیشتر شتر بود، و به قدری متشخص و وسائش زیاد بود که گاهی دستگاه خلافت، او را برای حمل و نقل بارها می خواست، روزی هارون برای یک سفری که می خواست به مکه برود، لوازم حمل و نقل او را خواست، قرار دادی با او بست برای کرایه لوازم؛ ولی صفوان، شیعه و از اصحاب امام کاظم است، روزی آمد خدمت امام و اظهار کرد - یا قبلا به امام عرض کرده بودند - که من چنین کاری کرده ام.

حضرت فرمود: چرا شترهایت را به این مرد ظالم ستمگر کرایه دادی؟ گفت: من که به او کرایه دادم، برای سفر معصیت نبود. چون سفر، سفر حج و سفر طاعت بود کرایه دادم و الا کرایه نمی دادم. فرمود: پولهایت را گرفته ای یا نه؟ یا لا اقل پس کرایه هایت مانده یا نه؟ بله، مانده. فرمود: به دل خودت یک مراجعه ای بکن، الآن که شترهایت را به او کرایه داده ای، آیا ته دلت علاقه مند است که لا اقل هارون این قدر در دنیا زنده بماند که برگردد و پس کرایه تو را بدهد؟ گفت: بله. فرمود: تو همین مقدار راضی به بقای ظالم هستی و همین گناه است...) [5]

این مورد نیز نمونه دیگری از دخالت امام معصوم در اموری است که از سنخ امور نوعی و حکومتی به شمار نمی آید. موارد و مصادیقی از این دست فراوان است و در اینجا تنها به ذکر این دو نمونه بسنده شد.

## نکته؛ تنظیر ولایت و ابوت

گفتیم مفاد آیه کریمه این است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام به مثابه پدران جامعه اسلامی هستند. پدر اگر چه نمی تواند ملکیت فرزند را نقض کند؛ اما در صورت محجوریت فرزند می تواند در ملک او تصرف کند، جای این پرسش است که اعمال چنین ولایتی از سوی پدر به چه ملاکی است؟ آیا اعمال این ولایت به خاطر تخصیص ادله ملکیت است؟ به این معنا که ادله ملکیت به ادله ولایت پدر تخصیص می خورد؛ یا اینکه این مقام، مقام تراحم میان دو دسته ادله است؟

ولایت نبی و امام - علیهم السلام - و ولایت فقیه را می توان به ولایت پدر و جدّ تشبیه کرد؛ با این وصف که پدر و جدّ مصلحت فرزند را می باید لحاظ کنند و مجاز به عمل برخلاف مصلحت فرزند نیستند و فرزند نیز نسبت به پدر و جدّ خود تجربه و آگاهی کمتری به امور زندگی دارد. /223/907/م

و صلی الله علی سیدنا محمد و آل محمد

تقریر: جلال الدین زنگنه

[1] کافی (ط - اسلامیة)، ج 1، ص: 289

[2] ترجمه از [http://ketaab.iec-md.org/osool\\_kaafi/osool\\_kaafi\\_jeld\\_2\\_009.html](http://ketaab.iec-md.org/osool_kaafi/osool_kaafi_jeld_2_009.html)

[3] حاشیه المکاسب (للآخوند)؛ ص: 95-93

[4] به نقل از [www.ashoora.ir](http://www.ashoora.ir)

[5] برگرفته از <http://www.hawzah.net> به نقل از مجموعه آثار استاد شهید مطهری